



سیره عملی امام صادق علیه السلام

دکتر محمد الله اکبری / عضو هیئت علمی و معاون پژوهش مدرسه عالی امام خمینی (قدس سره)



نام شریفش جعفر، کنیه اش ابو عبدالله و ابواسماعیل و لقب هایش فاضل، قائم، طاهر، کافل، منجی و مشهورترین آنها صادق بود. در روز جمعه هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری قمری هنگام طلوع فجر در مدینه چشم به جهان گشود و در بیست و پنجم شوال سال ۱۴۸ هجری قمری در سن شصت و پنج سالگی در مدینه چشم از جهان فرو بست و در کنار پدر و جد (امام باقر و امام سجاد علیهما السلام) و عموی جدش (امام حسن مجتبی علیه السلام) در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.^۱ پدرش ۲۶ ساله بود که او زاده شد. دوازده سال از عمر شریفش را در کنار جدش امام سجاد علیه السلام و نوزده سال را در کنار پدرش امام باقر علیه السلام گذراند. مدت امامت آن گرامی ۳۴ سال بود که حدود هجده سال آن (۱۳۲ - ۱۱۴ هـ) همزمان با حکومت امویان بود و شانزده سال آن (۱۴۸ - ۱۳۲ هـ) همزمان با حکومت عباسیان.

در مدت امامت آن حضرت در قلمرو اسلام حوادث مهمی روی داد. تنی چند از علویان علیه حکومت وقت قیام کردند. زید بن علی بن الحسین، پسر امام سجاد علیه السلام در سال ۱۲۱ هجری علیه هشام بن عبدالملک اموی در کوفه قیام کرد و به شهادت رسید.

یحیی پسر زید نیز چند سال بعد در خراسان قیام کرد و کشته شد. محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه نوه امام حسن مجتبی علیه السلام نیز در سال ۱۴۵ هجری علیه حکومت عباسی - علیه منصور

دوانیقی - در مدینه قیام کرد؛ ولی کارش به جایی نرسید و کشته شد. برادر محمد، ابراهیم بن عبدالله هم در همان سال در بصره علیه منصور قیام کرد و کشته شد. از جمله مهم ترین حوادث سیاسی - اجتماعی دوران امامت امام صادق علیه السلام انتقال حکومت از امویان به عباسیان بود. عباسیان که از سال ۱۰۰ هجری یک نهضت فرهنگی پنهانی را بنیاد کرده بودند و علیه امویان در خراسان مخفیانه تبلیغ می کردند، سرانجام در سال ۱۲۹ هجری به یک قیام نظامی به رهبری ابومسلم خراسانی دست زدند و در سال ۱۳۲ هجری ابوالعباس سفاح را در کوفه به خلافت رساندند و در همان سال مروان حمار آخرین خلیفه اموی در مصر به دست سپاه خراسان کشته شد.^۲

در دوره امامت امام صادق علیه السلام مسلمانان بیش از پیش به علم و دانش روی آوردند و در بیشتر شهرهای قلمرو اسلام به ویژه در مدینه، مکه، کوفه، بصره و... مجالس درس و مناظره های علمی دایر و از رونق خاصی برخوردار گردید. در این مدت و با استفاده از فرصت به دست آمده، امام صادق علیه السلام توانست علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام را بیان کرده و در همه جا منتشر کند. سفرهای اجباری و اختیاری امام به عراق و به شهرهای حیره، هاشمیه و کوفه و مدتی اقامت در کوفه و برخورد با اربابان دیگر مذاهب فقهی و کلامی نقش به سزایی در معرفی علوم اهل بیت علیهم السلام و گسترش آن در جامعه داشت. در این شهرها - مدینه، کوفه، حیره، هاشمیه و مکه در ایام حج - گروه های مختلف برای فراگیری

دانش نزد آن حضرت می آمدند و از دریای دانش او بهره می بردند. بزرگان اهل سنت چون مالک بن انس، ابوحنیفه، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، ابن جریر، روح بن قاسم و... ریزه خوار خوان دانش بی کران او بودند.

آن اندازه که دانشمندان و راویان از او حرف و حدیث نقل کرده و از دانش وی بهره برده اند، از هیچ یک از دیگر ائمه و دیگر خاندان اهل بیت علیهم السلام آن اندازه نقل نکرده اند. هیچ محدث و فقیهی به اندازه آن حضرت مسئله پاسخ نگفته است.^۳ برخورد وی با گروه های مختلف مردم سبب شد که آوازه شهرتش در دانش و بینش دینی، علم و تقوی، سخاوت و جود و کرم و ... در تمام قلمرو اسلام طنین انداز شود و مردم از هر سو برای استفاده از دانش بی کران وی رو سوی او کنند. دانشمندان علم حدیث شمار کسانی را که مورد اعتماد بوده اند - راویان ثقه - و از آن حضرت حدیث نقل کرده اند تا چهار هزار نفر نوشته اند.

ظاهراً نخستین بار ابن عقده این شمارش را انجام داده است.^۴

شیخ طوسی در کتاب رجال خود سه هزار و دو بیست و سی و چهار تن از این راویان از جمله دوازده زن را نام برده است.^۵

در این دوره علوم و فلسفه ایرانی، هندی و یونانی به حوزه اسلامی راه یافت و بازار ترجمه علوم گوناگون از زبان های مختلف به زبان عربی گرم و پر رونق گردید.

همچنین مکتب های کلامی و فرقه های مذهبی و فقهی در این عصر پایه گذاری شد. مناظرات امام صادق علیه السلام با اربابان دانش های گوناگون چون پزشکان، فقیهان، منجمان، متکلمان، صوفیان و ... به ویژه مناظرات وی با ابوحنیفه مشهور و در منابع شیعه و سنی ثبت است.^۶ به عنوان مثال چگونگی گردش خون در بدن و وظایف گلبول ها را امام صادق علیه السلام دست کم هزار سال پیش از دانشمندان غربی بیان کرده است.^۷

شمایل:

بیشتر شمایل آن حضرت مثل پدرش امام باقر علیه السلام بود، جز آنکه کمی باریک تر و بلندتر

بود.^۸ مردی بود میانه بالا، فروخته روی، پیچیده موی و پیوسته صورتش چون آفتاب می درخشید. در جوانی موهای سرش سیاه بود. بینی اش کشیده و وسط آن اندکی برآمده بود و بر گونه راستش خال سیاهی داشت.^۹ محاسن آن جناب نه زیاد پر پشت و نه زیاد تک بود.^{۱۰}

دندان هایش درشت و سفید

بود و میان دو دندان پیشین آن گرامی

فاصله داشت.^{۱۱} بسیار لبخند می زد و چون نام پیامبر ﷺ برده می شد، رنگ رخسارش زرد و سبز می شد.^{۱۲} در پیری سفیدی موی سرش بر وقار و هیبتش افزوده بود.^{۱۳}

آراستگی ظاهر:

بسیار با بهت بود،^{۱۴} چندان که چون دانشمندان زمانش به قصد پیروزی بر او برای مناظره های علمی به دیدارش می شتافتند، با دیدن او زبانشان بند می آمد. همواره با وقار و متین راه می رفت و به هنگام راه رفتن عصا در دست می گرفت.^{۱۵}

ظاهرش همیشه مرتب و لباسش اندازه بود.^{۱۶} به وضع ظاهر خود بسیار اهمیت می داد. موهای سر و صورتش را هر روز شانه می زد.^{۱۷} عطر به کار می برد و گل می بوید.^{۱۸} انگشتری نقره با نگین عقیق در دست می کرد و نگین عقیق را بسیار دوست می داشت.^{۱۹} هنگام نشستن گاه چهار زانو می نشست^{۲۰} و گاه پای راستش را بر ران چپ می نهاد.^{۲۱} در اتاقش نزدیک در و رو به قبله می نشست.^{۲۲} لباس هایش را خود تا می کرد.^{۲۳} گاه بر تخت می خوابید و گاه بر زمین.^{۲۴} چون از حمام بیرون می آمد لباس تازه و پاکیزه می پوشید و عمامه می گذاشت.^{۲۵}

●●● امام صادق علیه السلام از اعظم عباد و اکابر زهاد بود. از سه حال خارج نبود: یا روزه داشت، یا نماز می خواند و یا ذکر می گفت. چون روزه می گرفت، بوی خوش به کار می برد.

لباس پوشیدن:

در لباس پوشیدن هم ظاهر را حفظ می کرد و هم توانایی مالی^{۲۶} را و می فرمود: «بهترین لباس در هر زمان، لباس معمول مردم همان زمان است».^{۲۷} هم لباس نو می پوشید و هم لباس وصله دار.^{۲۸} هم لباس گران قیمت کم بها^{۲۹} و می فرمود: «اگر

کهنه نباشد، نو هم نیست».^{۳۰} لباس کم بها و زبر را زیر و لباس نرم و گران قیمت را روی آن می پوشید و چون «سفیان ثوری» زاهد به وی اعتراض کرد که «پدرت علی علیه السلام لباس چنین و گران بها نمی پوشید» فرمود: «زمان علی علیه السلام زمان فقر و نداری بود و اکنون همه چیز فراوان است».^{۳۱} پوشیدن آن لباس در این زمان لباس شهرت است و حرام^{۳۲} خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد و چون به بنده اش نعمتی می دهد، دوست دارد بنده اش آن را آشکار کند».^{۳۳}

سپس آستین را بالا زد و لباس زیر را که زبر و خشن بود، نشان داد و فرمود: «لباس زبر و خشن را برای خدا پوشیده ام و لباس رویین را که نو و گران بها است برای شما».^{۳۴}

هنگام احرام و انجام فریضه حج برد سبزی می پوشید و به گاه نماز پیراهن زبر و خشن و پشمین.^{۳۵} لباس سفید را بسیار دوست داشت و چون به دیدن دیگران می رفت آن را بر تن می کرد.^{۳۶} نعلین زرد می پوشید^{۳۷} و به کفش زرد رنگ و سفید علاقه مند بود.^{۳۸}

غذا خوردن:

به هنگام غذا خوردن چهارزانو می نشست و گاهی هم بر دست چپ تکیه می کرد و غذا می خورد.^{۳۹} رعایت بهداشت را به ویژه به هنگام غذا خوردن بسیار مهم می شمرد. همواره هم پیش

از غذا خوردن دستانش را می‌شست و هم بعد از غذا، با این تفاوت که پیش از غذا دستانش را بعد از شستن، با چیزی چون حوله خشک نمی‌کرد؛ ولی پس از غذا آنها را می‌شست و خشک می‌کرد.^{۴۰} اگر هنگام غذا خوردن دستانش تمیز بود، آنها را نمی‌شست.^{۴۱} همیشه غذا را با گفتن «بسم‌الله» شروع می‌کرد و با جمله «الحمدلله» به پایان می‌برد.^{۴۲} نیز غذا را با نمک آغاز و با سرکه تمام می‌کرد.^{۴۳}

به هنگام غذا خوردن «الحمدلله» بسیار می‌گفت و نعمت‌های خدا را سپاس می‌گفت.^{۴۴} غذا را داغ نمی‌خورد، بلکه صبر می‌کرد تا معتدل شود، میل می‌کرد.^{۴۵} به وقت خوردن از آن قسمت ظرف که مقابلش بود غذا می‌خورد.^{۴۶} هیچ‌گاه در حال راه رفتن غذا نمی‌خورد.^{۴۷} و هیچ وقت شام نخورده نمی‌خوابید.^{۴۸}

همواره به اندازه غذا می‌خورد و از پرخوری پرهیز می‌کرد.^{۴۹} بعد از غذا خوردن خلال می‌کرد.^{۵۰}

عبادت:

امام صادق علیه السلام از اعظم عباد و اکابر زهاد بود. از سه حال خارج نبود: یا روزه داشت، یا نماز می‌خواند و یا ذکر می‌گفت.^{۵۱} چون روزه می‌گرفت بوی خوش به کار می‌برد و بعد از ماه رمضان بی‌درنگ زکات فطره روزه خود، خانواده و خدمت‌کارانش را می‌پرداخت.^{۵۲} شب‌های قدر را - اگر چه مریض بود - تا صبح در مسجد به نیایش و عبادت می‌گذراند.^{۵۳} چون نیمه شب برای خواندن نماز شب برمی‌خاست؛ با صدای بلند ذکر می‌گفت و دعا می‌خواند تا اهل خانه بشنوند و هر کس بخواهد برای عبادت برخیزد.^{۵۴} هنگامی که مأموران حکومت برای دستگیری وی شبانه از دیوار منزلش

وارد می‌شدند، او را در حال راز و نیاز با توانای بی‌همتا یافتند.^{۵۵} آن گرامی ذکر رکوع و سجود را بسیار تکرار می‌کرد.

امام صادق علیه السلام خداوند را در همه جا حاضر و او را بر اعمال خود ناظر می‌دانست. از این رو به گاه نیایش مجذوب خداوند می‌شد. مالک‌بن‌انس می‌گوید: «با امام صادق - بر او درود خدا باد - حج گزاردم، به هنگام تلبیه هر چه می‌کوشید تا لبیک بگویند، صدایش در گلو می‌ماند و چنان حالتی به او دست می‌داد که نزدیک بود از مرکبش به زیر افتد. گفتم: «چاره‌ای نیست باید لبیک گفت». فرمود: «چگونه جرات کنم لبیک بگویم، می‌ترسم خداوند بگوید: «لا لبیک»، چون زبان به لبیک می‌گشود، آن‌قدر آن را تکرار می‌کرد که نفسش بند می‌آمد.^{۵۷} قرآن را بسیار بزرگ می‌داشت و آن را در چهارده بخش قرائت می‌فرمود.^{۵۸}

برنامه زندگی

کار:

امام صادق علیه السلام در زندگی برنامه‌ای منظم داشت و هر کاری را به موقع انجام می‌داد؛ چنان‌که خود فرمود: «بی‌حیا بی‌ایمان است و بی‌برنامه بی‌چیز». ^{۵۹} مجلس درس و بحث و مناظره‌ها و مذاکرات علمی با شاگردان، یاران و سران مذاهب دیگر، وقت معینی داشت و پرداختن به امور زندگی و کار در مزرعه و باغ نیز وقت خاص خودش را.

آن حضرت یاران و پیروان خود را به کسب مال حلال تشویق می‌کرد و از آنان می‌خواست که در کار خود کوشا باشند و از هرگونه تبلی و کسالت دوری کنند.^{۶۰} کار کردن و تجارت را موجب عزت

و سربلندی انسان می‌دانست و می‌فرمود: «صبح زود برای به دست آوردن عزت خود بروید»؛ ولی تأکید می‌کرد که تجارت باید سالم باشد و کسب درآمد از راه‌های درست و مشروع باشد.

آن گرامی هرگونه کوشش و تلاش را برای توسعه زندگی خود و خانواده، حج و زیارت رفتن، صدقه دادن و صلۀ رحم کردن را تلاش برای آخرت می‌دانست نه دنیا.^{۶۱} تنها به کار و کوشش سفارش نمی‌کرد، بلکه خود نیز کار می‌کرد و در روزهای بسیار گرم تابستان، عرق‌ریزان در مزرعه و باغ خود کار می‌کرد.^{۶۲} باغش را بیل می‌زد و آبیاری می‌کرد. یکی از یارانش می‌گوید: «آن حضرت را در باغش دیدم، پیراهنی تنگ، زبر و خشن در بر و بیل در دست، باغ را آبیاری می‌کرد و عرق از سر و صورتش سرازیر بود. گفتم: اجازه بفرمایید من کار را انجام دهم. فرمود: من کسی را دارم که این کارها را انجام دهد؛ ولی دوست دارم که مرد در راه به دست آوردن روزی حلال از گرمی آفتاب آزار ببیند و خداوند ببیند که من در پی روزی حلال هستم». ^{۶۳} یکی از یارانش که آن حضرت را در یک روز بسیار گرم تابستان دید که کار می‌کند، معترضانۀ گفت: «فدایت شوم، شما با مقام والایی که نزد خداوند داری و خویشاوندی نزدیکی که با پیغمبر صلی الله علیه و آله داری، در چنین روزی، این‌گونه سخت کار می‌کنی؟» امام علیه السلام پاسخ داد: «در طلب روزی حلال بیرون آمدم تا از چون تویی بی‌نیاز شوم». ^{۶۴} امام صادق علیه السلام هم خود کار می‌کرد و هم غلامان و خدمت‌کاران خود را به کار و می‌داشت و هم کارگران روزمزد را به کار می‌گرفت. هر وقت کارگری را به کار می‌گرفت، پیش از خشک شدن عرقش مزدش را می‌پرداخت.^{۶۵}

هنگام برداشت خرما، هم در جمع‌آوری آن کمک می‌کرد و هم در وزن کردن آن و هم به هنگام فروش و تقسیم بر فقرا و نیازمندان.

تجارت:

امام صادق علیه السلام نه تنها پیروان و یارانش را به کارهای درست و تجارت صحیح تشویق می‌کرد، بلکه خود نیز گاهی به تجارت می‌پرداخت؛ اما نه به دست خویش، بلکه سرمایه‌اش را در اختیار

کارگزاران و افراد مطمئن قرار می‌داد تا با آن تجارت کنند.^{۶۶} چون می‌شنید که سودی برده و روزی به او رسیده، شادمان می‌شد.^{۶۷} با این حال بر تجارت سالم بسیار تأکید داشت.

بخشش به نیازمندان:

امام علیه السلام با آن همه تأکید و تلاش در به دست آوردن روزی حلال، بسیار بخشنده و کریم بود. یاران و پیروان خود را به بخشش سفارش می‌کرد و تأکید می‌فرمود یاور در ماندگان و دستگیر در راه ماندگان باشند. او خود نیز عملاً چنین بود.^{۶۸} پیوسته می‌فرمود: «مال با صدقه کم نمی‌شود». ^{۶۹}

امام بی‌توجهی به مؤمنان نیازمند را کوچک شمردن آنان می‌دانست و کوچک شمردن آنها را توهین به اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت صادق علیه السلام از راه‌های مختلف به خویشان و دیگر مردم نیازمند کمک می‌کرد. گاه نهانی صدقه می‌داد و گاه آشکار؛ گاه توسط کسی می‌فرستاد و گاه خود می‌برد. گاهی نیز غذا می‌بخشت و افراد را به خوردن دعوت می‌کرد.^{۷۱} شبانگاه که تاریکی شب سایه می‌گسترده و مردم می‌خفتند، امام علیه السلام همچون پدران زنیل‌های نان و گوشت بر دوش می‌گذازد، کیسه‌های درهم و دینار در دست می‌گرفت، ناشناس به سراغ نیازمندان می‌رفت و غذا و پول را میان آنها تقسیم می‌کرد.^{۷۲}

امام صادق علیه السلام در صدقه دادن روشی ویژه داشت؛ اگر گیرنده به آنچه می‌گرفت قانع بود و خدای را سپاس می‌گفت، امام بیشتر به او می‌بخشید و اگر آن را کم می‌دانست یا به جای خدا از امام تشکر می‌کرد، دیگر چیزی به او نمی‌داد.^{۷۳}

امام صادق علیه السلام بسیار میهمانی می‌داد. شاگردان، پیروان، خویشاوندان، غریبان و رهگذران را به میهمانی می‌خواند و اطعام می‌کرد. خانه‌اش منزلگاه غریبان و مسافران بود. میهمانی دادن را بسیار دوست داشت. اطعام را از آزاد کردن بنده بهتر می‌دانست.^{۷۴} او به پیروانش سفارش می‌کرد که خویشان و همسایگان و دوستان خویش را اطعام کنند.^{۷۵} امام علیه السلام به اندازه‌ای میهمانی می‌داد که می‌توان گفت، بیشتر اوقات میهمان داشت. مردم

می‌گفتند: «جعفر بن محمد به اندازه‌ای مردم را اطعام می‌کند که برای خانواده‌اش چیزی باقی نمی‌ماند». امام صادق علیه السلام وقتی نمی‌خواست کسی را به خانه ببرد، تعارف نمی‌کرد. چون میهمانان

بر سر سفره می‌نشستند، تعارف می‌کرد که بیشتر بخورند و هر چه بیشتر می‌خوردند، شادمان‌تر می‌شد.^{۷۶}

گاه خود از

میهمانان پذیرایی می‌کرد.^{۷۷} و کارهای آنها را انجام می‌داد، سر سفره گوشت‌ها را جدا می‌کرد و در برابر میهمانان می‌گذاشت.^{۷۸} خود برای میهمانان غذا می‌نهاد و حتی به دست خود برای آنها

لقمه می‌گرفت.^{۷۹} بسیار اتفاق می‌افتاد که

وقتی مجلس درس و مناظره تمام می‌شد، موقع غذا خوردن بود. شاگردان و حاضران در محفل را نگه می‌داشت و با آنها غذا می‌خورد. در مقابل میهمانان بسیار خوش‌رو و خوش‌رفتار بود.^{۸۰} و فقیر و غنی را با هم دعوت می‌کرد.

گاه به میهمانان غذای بسیار لذیذ می‌داد و گاه غذای ساده و معمولی. در پاسخ یکی از یاران در این مورد، فرمود: «من به اندازه توانم غذا می‌دهم. چون خدای روزی زیاد برساند، طعام نیکو می‌دهم و چون روزی کم برسد، با غذای معمولی اطعام می‌کنم». ^{۸۱} چون میهمانی می‌داد غذایش هم خوب بود و هم زیاد.^{۸۲} میهمانان را بزرگ می‌داشت و از حضور آنها اظهار شادمانی می‌کرد. به هنگام آمدن میهمانان، به آنها خوش‌آمد می‌گفت و در باز کردن و انهدان بارشان به آنها کمک می‌کرد. هنگام رفتن میهمانان، در بستن بار و بنه به آنها کمک نمی‌کرد و خدمتکارانش را نیز از کمک کردن به آنها باز

می‌داشت. چون سبب را می‌پرسیدند، می‌فرمود: «ما خاندانی هستیم که میهمانان را بر رفتن از منزلمان یاری نمی‌دهیم». ^{۸۳}

شجاعت:

امام صادق علیه السلام از نسل علی علیه السلام بود و در شجاعت بی‌نظیر. او شجاعت و پایداری را از پدران خود به ارث برده بود. در مقابل زورمندان و امیران از گفتن حق پروا نداشت. روزی منصور، خلیفه عباسی، از مگسی درمانده شد و از وی پرسید: «چرا خداوند مگس را آفرید؟» امام علیه السلام پاسخ داد: «تا جباران را خوار کند».

وقتی که فرماندار اموی مدینه در حضور بنی‌هاشم و در خطبه‌های نماز، علی علیه السلام را دشنام داد و همه بنی‌هاشم سکوت کردند، امام علیه السلام چنان پاسخ کوبنده‌ای به او داد که فرماندار بی‌آنکه خطبه را تمام کند، راه خانه پیش گرفت.^{۸۴}

مهابت، گذشت و بردباری:

امام علیه السلام مهابتی خدادادی داشت، چهره‌اش نورانی بود و نگاهش نافذ. عبادت بسیار سبب شده بود اهبتش دل‌ها را جذب کند. عظمت و مهابت وی چنان بود که ابوحنیفه بر منصور وارد شد و امام علیه السلام حضور داشت، به گفته خودش چنان تحت تأثیر هیبت امام علیه السلام قرار گرفت که مهابت منصور با آن همه خدم و حشم در برابر آن هیچ بود.^{۸۵}

یکی از دانشمندان علم کلام که بسیار بر خود می‌بالید و خود را برای مناظره با آن حضرت آماده کرده بود، چون چشمش به امام علیه السلام افتاد، چنان تحت تأثیر قرار گرفت که حیران ماند و زبانش

بند آمد.^{۸۶}

امام با وجود شجاعت و مهابت و قوت قلبی که داشت، در برخورد با مردم و خدمت‌کارانش بسیار بردبار و باگذشت بود و بدی را با نیکی پاسخ می‌داد.^{۸۷} رفتارش با دیگران، حتی خدمتکاران بسیار ملایم و مهربانانه بود. خوش‌رو و خوش‌رفتار بود و ملایمت و نرمی معیار رفتارش شمرده می‌شد. روزی غلامش که در پی کاری رفته بود، دیر کرد. امام علیه السلام در پی‌اش گشت و او را خوابیده یافت. نه تنها با او درشتی نکرد، بلکه کنارش نشست و او را یاد زد تا بیدار شد. آنگاه به او فرمود: «تو را شاید هم شب بخوابی هم روز، شب بخواب و روز کار کن».^{۸۸}

گاه حتی بیش از این گذشت نشان می‌داد، به نماز می‌ایستاد و برای بدکننده از خدا آموزش می‌طلبید.^{۸۹}

روزی شخصی که امام علیه السلام را نمی‌شناخت، او را به دزدی متهم کرد. امام علیه السلام وی را به خانه برد و هزار درهم به او داد. چون شخص شرم‌منده و عذرخواه بازگشت و درهم‌ها را پس آورد، امام علیه السلام آن را نپذیرفت.^{۹۰}

صبر:

امام صادق علیه السلام در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها بسیار پایدار بود. در برابر سختی‌هایی که حکومت برایش ایجاد می‌کرد و گاه حتی شبانه به منزلش می‌ریختند و به مرگ تهدیدش می‌کردند، استوار

●●● امام علیه السلام
فرمود: «آیا نشنیده‌ای که صلۀ رحم حساب‌رسی قیامت را سبک می‌کند؟!»

●●● خلیفه

عباسی، از مگس درمانده شد و از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا خداوند مگس را آفرید؟ امام علیه السلام پاسخ داد: «تا جباران را خوار کند.»

بود.^{۹۱} او در غم از دست دادن فرزندان بسیار صبور بود. روزی با میهمانانش بر سر سفره بود که خبر درگذشت پسر بزرگش اسماعیل را آوردند. با آن‌که اسماعیل را بسیار دوست داشت نه تنها بی‌تابی نکرد، بلکه با میهمانان نشست، لبخند زد، پیش میهمانان غذا گذاشت و آنها را به خوردن تشویق کرد و میهمانان از این‌که او را غمگین ندیدند، تعجب کردند و سبب را پرسیدند. حضرت فرمود: «چرا چنین نباشم، راستگوترین راستگویان به من خبر داده است که من و شما خواهیم مرد».^{۹۲}

چون کودکش مریض شده بود، غمگین بود و چون کودک درگذشت، اندوه را به کناری نهاد و به جمع یاران پیوست. پرسیدند: «تا کودک بیمار بود، غمگین بودی و چون درگذشت، غم از چهره زدودی؟» فرمود: «ما خاندانی هستیم که پیش از وقوع مصیبت اندوهگین می‌شویم و چون فرمان حق در رسد، به قضا رضا می‌دهیم و تسلیم فرمان حق هستیم».^{۹۳} در فراق از دست دادن یاران و خویشاوندان اشک می‌ریخت؛ ولی پیوسته راست قامت بود. در شهادت عمویش «زیدبن‌علی‌بن‌الحسین علیه السلام» گریست. در گرفتاری، شکنجه‌ها و شهادت عموزادگانش گریست؛ ولی همچنان پایدار ایستاد.^{۹۴}

تواضع:

امام علیه السلام، با همه شرافت نسب و جلالت قدر و

برتری دانشی که داشت، بسیار متواضع بود و در میان مردم چون یکی از آنان بود. به دست خویش خرما وزن می‌کرد.^{۹۵} باغ خود را بیل می‌زد؛ آبیاری می‌کرد.^{۹۶} چهارپا سوار می‌شد.^{۹۷} و اجازه نمی‌داد حمام را برایش قرق کنند.^{۹۸} چون بندگان بر زمین می‌نشست و غذا می‌خورد.^{۹۹} و یتیمان را نوازش و سرپرستی می‌کرد.

صلۀ رحم:

برخورد خوب در برابر رفتار بد و مهربانی در مقابل خشونت، معیار رفتارش بود. او می‌کوشید کینه‌ها را از دل‌ها بشوید و پیوندهای بریده را دوباره برقرار سازد. از جمله سجایای اخلاقی امام علیه السلام این بود که از خطاکار در می‌گذشت و پیوندش را با کسی که از او بریده بود، برقرار می‌کرد. آنگاه که بین آن حضرت و «عبدالله‌بن‌الحسن» نوه امام حسن علیه السلام مشاجره‌ای درگرفت، عبدالله با آن حضرت درشتی کرد. وقتی دوباره یکدیگر را دیدند، امام حال عبدالله را پرسید. وی خشمگینانه گفت: «خوبم». امام فرمود: «آیا نشنیده‌ای که صلۀ رحم حساب‌رسی قیامت را سبک می‌کند؟!»^{۱۰۰} به گاه مرگ وصیت کرد تا به «حسن افضس» پسرعموی آن حضرت که به قصد کشتن امام علیه السلام به ایشان حمله کرده بود، هفتاد دینار بدهند.^{۱۰۱}

کمک مالی برای برقراری صلح و آرامش:

او تنها برای برقراری پیوند و محبت بین خود و خویشاوندانش تلاش و از خودگذشتگی نمی‌کرد، بلکه برای برقراری دوستی بین دیگر مردم، به ویژه شیعیان، نیز می‌کوشید. از مال خویش مبلغی به یارانش داده بود تا هرگاه پیروانش با هم به نزاع برخیزند به آنها بدهند و بینشان آشتی برقرار سازند.^{۱۰۲}

همدردی با مردم:

نه تنها خود را در غم و شادی نزدیکان و یاران و پیروانش شریک می‌دانست، بلکه با تمام مردم همدردی می‌کرد. وقتی در مدینه نرخ‌ها بالا رفته بود، به وکیل خرجش فرمان داد تا مواد غذایی موجود را بفروشد و مانند سایر مردم روزانه غذا

تهیه کند. «معتب» می‌گوید: چون در مدینه نرخ‌ها بالا رفت، امام علیه السلام به من فرمود: چقدر مواد غذایی داریم؟ گفتم: چند ماهی را کفایت می‌کند. فرمود: آنها را بفروش. گفتم: مواد غذایی در مدینه نایاب است. فرمود: آن را بفروش و بعد مانند مردم هر روز مواد غذایی خریداری کن. ای معتب، نیمی از خوراک خانواده‌ام را گندم قرار بده و نیمی را جو؛ خدا می‌داند من می‌توانم به آنها نان گندم بدهم؛ ولی دوست دارم خداوند ببیند که برای اداره زندگی‌ام خوب برنامه‌ریزی کرده‌ام.^{۱۰۳}

نه تنها دستگیر خویشاوندان، شیعیان و عموم مسلمانان بود، بلکه نیازمندان غیرمسلمان را نیز کمک می‌کرد. «معتب» می‌گوید: بین مکه و مدینه همراه امام علیه السلام بودم. به مردی برخوردیم که خود را زیر درختی انداخته بود، امام فرمود: «به طرف او برویم، می‌ترسم تشنگی وی را از پای درآورده باشد». راهمان را کج کرده و به سوی او رفتیم؛ مردی مسیحی بود با موهای بلند. امام علیه السلام از او پرسید: «تشنه‌ای؟» گفت: «آری» امام علیه السلام فرمود: «ای معتب، آبش بده!». من پیاده شدم و سیرابش کردم. سپس سوار شدیم و رفتیم. من گفتم: «این مرد مسیحی بود، آیا به مسیحی هم کمک می‌کنی؟!» فرمود: «در چنین حالتی آری».^{۱۰۴}

پی‌نوشت‌ها:

۱. ارشاد، مفید، ج ۲، ص ۱۷۹؛ مناقب (پنج‌جلدی)، ج ۴، ص ۳۰۲ - ۳۰۱؛ کشف‌الغمة، ج ۲، صص ۳۶۸ و ۳۷۳ و ۳۷۴.
۲. اخبار الدولة العباسية.
۳. ارشاد، ج ۲، ص ۱۷۹؛ کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۳۷۹.
۴. نك، مناقب، ج ۴، ص ۳۶۹؛ دارالاضواء.
۵. نك. رجال طوسی، اصحاب الصادق علیه السلام.

۶. نك. مناقب، ج ۴، ص ۳۰۵ - ۲۲۳؛ کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۳۰ - ۳۶۷.
۷. بنگرید: توحید مفضل.
۸. سرگذشت امام صادق علیه السلام، نجفی محمدجواد، ص ۲۳؛ جنات الخلود، جدول امام صادق علیه السلام.
۹. مناقب، ج ۴، ص ۳۰۳؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۹؛ امام صادق علیه السلام و مذاهب اربعه، ج ۳، ص ۶۲.
۱۰. سرگذشت امام صادق علیه السلام، نجفی محمدجواد، ص ۲۳.
۱۱. همان، ص ۲۳؛ کمیاتی فضل‌الله، زندگی امام صادق علیه السلام، ص ۷.
۱۲. مناقب، ج ۱، ص ۱۸۴؛ انتشارات علامه، ۴ جلدی، ارجاعات جز شماره ۱ به ۴ جلدی انتشارات علامه است.
۱۳. امام صادق علیه السلام و مذاهب اربعه، ج ۳، ص ۶۹ - ۶۸.

۱۴. رجال کتبی، ص ۲۵۷؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۷.
۱۵. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۸.
۱۶. مکارم الاخلاق، ص ۱۲۴؛ وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۶۷.
۱۷. مکارم الاخلاق، ص ۷۹.
۱۸. همان، ص ۴۳.
۱۹. وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۳ - ۴۰۲.
۲۰. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۸؛ وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۶۷ - ۴۶۶؛ اصول کافی، ج ۴، ص ۴۸۳. در این نوشته تمام ارجاعات اصول کافی به چهار جلدی با ترجمه فارسی است.
۲۱. همان.
۲۲. اصول کافی، ج ۴، ص ۴۸۴.
۲۳. وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۵.
۲۴. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۸.
۲۵. مکارم الاخلاق، ص ۵۹ - ۵۸.
۲۶. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۶۱ - ۳۵۴؛ وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۱.
۲۷. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۴؛ وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۲.
۲۸. رجال کتبی، ص ۳۹۳؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۴؛ وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۰؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۴.
۲۹. مکارم الاخلاق، ص ۱۱۳؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۵.
۳۰. رجال کتبی، ص ۳۹۳ - ۳۹۲؛ بحارالانوار، ج ۴۷، صص ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۳۵۳ و ۳۶۱ و ۳۶۰؛ وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۱ - ۳۵۰.
۳۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۳۰؛ وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۷۶؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۵.
۳۲. وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۱؛ بحارالانوار، ج ۴۷،

ص ۳۶۱ - ۳۶۰.
۳۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۴؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۴.
۳۴. مکارم الاخلاق، ص ۴۳ - ۴۲؛ وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۱؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۶۱.
۳۵. اصول کافی، ج ۶، ص ۴۴۲؛ وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۱؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۶۰ - ۳۶۱.
۳۶. مکارم الاخلاق، ص ۱۲۰.
۳۷. وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۶۲.
۳۸. همان، ص ۳۴۹ و ۳۵۵؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۳۲.
۳۹. مکارم الاخلاق، ص ۱۴۲.
۴۰. ثواب الاعمال، ص ۶۱ - ۶۰؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۳۹.
۴۱. اصول کافی، ج ۴، ص ۴۸۳؛ وسایل الشیعه، ج ۱۶، صص ۴۱۳ و ۴۱۹ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۷۰؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۶۰.
۴۲. مکارم الاخلاق، ص ۱۶۰؛ وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۷۶.
۴۳. وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۹۳.
۴۴. همان، ص ۴۸۴ - ۴۸۳.
۴۵. مکارم الاخلاق، ص ۱۶۳؛ وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۲۳.
۴۶. وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۲۳.
۴۷. همان، ص ۵۱۸ - ۵۱۶.
۴۸. همان، ص ۴۹۵.
۴۹. مکارم الاخلاق، ص ۱۶۷؛ وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۲۱.
۵۰. وسایل الشیعه، ج ۱۶، صص ۴۶۷ - ۴۶۶ و ۴۷۰.
۵۱. همان.
۵۲. مکارم الاخلاق، ص ۱۷۴.
۵۳. خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۸۴؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۸۹؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۶.
۵۴. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۴.
۵۵. همان.
۵۶. اصول کافی، ج ۴، ص ۳۴۱.
۵۷. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۹۵.
۵۸. همان، ص ۱۶.
۵۹. خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۸۴؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۹۷؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۶.
۶۰. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۶.
۶۱. همان، ص ۵۴.
۶۲. امام صادق علیه السلام و مذاهب اربعه، ج ۲، ص ۲۹۹.
۶۳. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۶.
۶۴. همان، ص ۵۷.
۶۵. همان، ص ۵۶ - ۵۵.
۶۶. همان، ص ۵۷؛ اصول کافی، ج ۵، ص ۸۷.
۶۷. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۷.

۶۸. همان، ص ۶۱.
۶۹. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۹۵؛ کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۲۷۳؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۳.
۷۰. وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۳۶ و ۴۳۸.
۷۱. همان، ص ۴۵۷؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۱.
۷۲. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۳.
۷۳. همان، ج ۱۶، ص ۴۳۷ و ۴۹۹.
۷۴. همان، صص ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۲.
۷۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۶.
۷۶. وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۵۸.
۷۷. حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۹۸؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۷۲؛ سیر اعلام نبلاء، ج ۶، ص ۲۶۶؛ کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۴۰.
۷۸. اصول کافی، ج ۴، ص ۲۷۸؛ رجال کتبی، ص ۳۷۷؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۰۲ و ۳۰۳؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۵۱.
۷۹. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۸؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۵۷؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۳۶.
۸۰. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۶۵.
۸۱. همان، ص ۱۱۷؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۷۷.
۸۲. رجال کتبی، ص ۵۵۹.
۸۳. الاسام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعه، ج ۳، ص ۶۶.
۸۴. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۳.
۸۵. در باب مزاحمت‌های حکومت عباسی نسبت به امام علیه السلام رك. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۲ و ۲۱۱.
۸۶. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۸.
۸۷. همان، ص ۴۹.
۸۸. همان، ص ۲۷۰ و ۳۰۹.
۸۹. همان، ص ۵۷.
۹۰. همان، ص ۳۴۹ و ۳۷۲.
۹۱. وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۱۷ و ۴۹۷.
۹۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۶.
۹۳. همان، صص ۲۱۰ و ۲۱۸.
۹۴. همان، ص ۱۲۰؛ کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۳۸۱.
۹۵. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۰۲.
۹۶. مناقب، ج ۴، ص ۲۹۵.
۹۸. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۹ و ۶۰.
۹۹. اصول کافی، ج ۶، ص ۲۹۷.
۱۰۰. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۴.
۱۰۱. همان، ص ۲۷۶.
۱۰۲. همان، ص ۵۸ - ۵۷.
۱۰۳. همان، ص ۶۰ - ۵۹.
۱۰۴. اصول کافی، ج ۴، ص ۵۷.